۶۷۱۶ چهارشنبه ۹ اسفند ۱۴۰۲ ■ ۱۸ شعبان ۱۴۴۵

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

جام جم

ویژه فرهنگ، هنر و رسانه

کارنامه فیلم‌های اکران شده سال ۱۴۰۲ به روایت آمار

سالی که رکوردها شکسته شد

صفحه ۱۰

گفت‌وگوی «جام جم» با دست‌اندرکاران برنامه‌های انتخاباتی رادیو نمایش

انتخابات؛ میدان نمایش قدرت مردم

۷

آسیب‌شناسی مدیریت جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر

جشنواره موسیقی روی نت بلاتکلیفی

۸

در سالروز شهادت ابوحامد، کتاب‌هایی درباره شهدای فاطمیون را بررسی کرده‌ایم

روایت «خون شریکی» یک ملت

۱۱

بررسی شیوه‌های مناظره انتخاباتی برای فریب افکار عمومی

پرسونا و انسان‌گرایی کذاب

احمد میراحسان
نویسنده و پژوهشگر

این روزها مناظره تلویزیونی انتخابات بازار گرمی دارد. مناظره‌های سیاسی غالبا روشی سوفسطایی و پیروزی به هر قیمت را دنبال می‌کنند. این در حالی است که اسلام به ویژه در قرآن و روایات و خصوصا در نهج‌البلاغه و هدایت علی بن ابیطالب امیر مومنان علیه السلام، از بن و ریشه روش دیگری را پیشنهاد می‌کند و الگوی خاندان وحی آن را عملی کرده و آن، گفت‌وگو با هدف انکشاف حق است. البته روش اپورتونیستی و غیرصادقانه‌ای هم وجود دارد که میراث اپوزیسیون چپ است و از زمان مارکس تا لنین و در رهنمود گمینترن و... رواج داشته است و آن، استفاده از فرصت مناظره برای مهندسی افکار عمومی به سود ناامیدی از نظام موجود است. مناظره محمودیان و موسوی‌نژاد در فضای مجازی پیرامون انتخابات از سوی محمودیان نمونه‌ای از عدم صداقت آشکارا با این نهان روشی ماکیاولیستی است. هدف، حل و اصلاح نیست؛ تبلیغ براندازی با سفسطه است. حال فرصت مغتنمی است تا موضع خود را بر حق جلوه دادن، براساس جهل مخاطب، یک بار دیگر به تأمل کشیده شود و به مناظره‌کنندگان انتخابات پیشنهاد شود اخلاق، حق و منش اسلام را مهم‌تر از فریب برای انتخاب شدن بشمارند.

تکنیک‌های غربی و راه‌های اغوا برای پیروزی

شوپنهاور تکنیک‌های وانمود و راه‌های اغوا و پیروزی به هر قیمت را در رساله رسا و کم‌حجم اما کاملش به ایجاز برمی‌شمرد. البته معلوم نیست او چون ماکیاول باورهای قدرت‌طلبانه به هر قیمت و رها از اخلاقش را جمع‌بندی کرده یا چون نیچه اراده معطوف به قدرت را که رها از دغدغه حق است و آن را نشان اخلاق خدایگانی و منش قدرتمندان می‌داند، ترویج می‌کند یا در حال افشای طرق حق‌گریزی و بی‌اعتنایی به حقیقت در نظام مدرن است که تنها به غلبه بر رقیب، رها از هر اصل اخلاقی متکی بر حق پذیری می‌اندیشد و برایش حق، همان منافع خود اوست و پیروزی‌اش. ای سی گریلینگ، در مقدمه‌اش بر «هنر همیشه بر حق بودن» معتقد است شوپنهاور توصیه‌های عملی نیشدار درباره چگونگی غلبه برخصم در مجادله بیان می‌کند. توصیه‌هایی که بی‌هیچ عذر و بهانه‌ای ماکیاولیستی هستند. شوپنهاور تعریف می‌کند: جدل مناقشه‌آمیز عبارت است از «هنر مباحثه به گونه‌ای که شخص، فارغ از درستی یا نادرستی موضعش، از آن عقب نشینی نکند.» شوپنهاور برای بیان این مهارت از سوفسطاییان بهره وافی می‌برد؛ چیزی که سقراط از روش‌شان منزجر بود زیرا «بی‌توجه به حقیقت و عدالت به دیگران می‌آموختند چگونه هر ناراستی را راست و هر راستی را ناراست جلوه دهد.» سقراط خواهان دستیابی به حقیقت بود در حالی که استفاده سوفسطاییان از فنون خطابه «صرفا به منظور ترغیب و اقناع بود.» بدون کمترین التفات به آگاهانیدن مردم ساده‌دل به حقیقت یا توان تجزیه و تحلیل و بررسی عقلی و انتقادی ایده‌ها و نسبت‌شان با زمینه تاریخی رخدادها و واقعیات.

> باید توجه داشت حتی در آمریکا هم امکان نامزدی افرادی که قانون اساسی را قبول ندارند برای مجلس و ریاست‌جمهوری وجود دارد

میدان سفسطه‌گران

ماهیت عمیقا غیراخلاقی این روش که با سخنوری و تکیه بر بی‌اطلاعی مخاطب ساده‌لوح یا جاهل یادارای تمایلات پیشداورانه، او را در اختیار می‌گیرد و خوراک برای تمایلات ناراستی‌طلبانه و بغض‌آلود فراهم می‌آورد و امر ناراست را همواره بر حق وانمود می‌کند. با این تذکر می‌خواهم به سفسطه‌های مغرضانه جواب دهم. همین سفسطه‌هاست که سبب فریب مخاطب می‌شود و البته عریان‌ترین شکلش در گفته‌های یک اصلاح‌طلب سابق و یک برانداز امروزی بازیافته است؛ اولین سفسطه ادعای باور به اسلام است و در عین‌حال دور انداختن نص صریح قرآن در ارتباط با شرایط منتخب شدن در جامعه مسلمانان. در این سفسطه اساس تمایز نظام جمهوری اسلامی با نظام ضددینی مدرن نادیده گرفته می‌شود و موضوع انتخابات بنا به ارزش‌های غرب نقد می‌شود. مثلا گفته می‌شود انتخابات جمهوری اسلامی اصلا انتخابات نیست، بیعت است، زیرا انتخابات به معنی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن همه افراد است، بی‌توجه به خداباور بودن یا خداباور نبودن و دین و نژاد. سفسطه در اینجا به چه صورت فریب می‌دهد؟ به این صورت که یک تفسیر لاییک در یک نظام دینی به کار گرفته شده که از بنیان قانونا فریب آن را نمی‌پذیرد و اصول قانونی انتخاباتی‌اش متمایز است و با آرای همگانی کل ملت و با اکثریت قاطع تصویب به قانون اساسی تبدیل شده و لازم‌الاجراست. تفکر برده‌وار تابع مدرنیته و تجربه غرب، تفاوت و تمایزات کشورها را به رسمیت نمی‌شناسد. در حالی‌که حتی پست‌مدرن‌ها به نگرش مستبد شرق‌شناسی مدرن و استعماری و اروپامحوری و همسان‌سازی قواعد حکمرانی و تفاوت‌زدایی و بی‌هویت کردن و شبیه‌سازی ملل معترض‌اند؛ کسانی چون غربگرایان، رفرمیست‌ها و براندازان که تحت منافع براندازانه شیاطین غرب و خودباختگی؟ و تشکیل حکومت‌های پیرامونی و پیرو قواعد غرب و زدودن کانون‌های مقاومت فرهنگ بومی برابر سلطه فکری و سیاسی کار می‌کنند، می‌کوشند با سفسطه سازوکارهای قوام‌بخش هویت‌های بومی چون هویت اسلامی یا هویت ایرانی و... را نفی و مردم را به دست شستن از هویت بومی خویش وادار سازند.

رویکردی توطئه‌گرانه

مردم ایران با آزادی مطلق به نظمی مبتنی بر اسلام رأی دادند و نظام غربی حکومت را نفی کردند. در نظام اسلامی حکومت که اکثریت مردم آن را برای اجرای اصول استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه علیه بردگی و وابستگی به غرب و زندگی عادلانه دینی آن را برتر از نظام طبقاتی انتخابات مدرن سرمایه‌سالارانه دانستند، عقلا و شرعا چنین افرادی حق نامزدی برای پست‌های اصلی حکمرانی در سه قوه را ندارند. باید توجه داشت حتی در آمریکا هم امکان نامزدی افرادی که قانون اساسی را قبول ندارند برای مجلس و ریاست‌جمهوری وجود دارد. پس نفی انتخابات جمهوری اسلامی به بهانه‌های مختلف، رویکردی توطئه‌گرانه و همدستی با توطئه اجنبی محسوب می‌شود. اولین جمله قانون اساسی که با اکثریت و تقریبا مطلق ۹۸ درصد آرای مردم تصویب شد، این است:«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد.» این چه عقل و منطقی است که شرط درستی انتخابات جمهوری اسلامی را زیر پا نهادن این اولین کلام قانون اساسی قرار دهد؟ چنین توقعی جز نگاه بیمار و ویرانگر چه نامی دارد؟ همین‌طور بدیهی است طبق مقدمه قانون اساسی در نظامی که «بر پایه ایمان به خدای یکتا... وحی الهی... و نقش بنیادین آن در قوانین از راه اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط» هستی یافته، چگونه می‌شود یک کمونیست یا فردی خداناباور نماینده قانونگذاری اسلامی باشد؟اصل شصت‌وهفتم درباره الزامی بودن سوگند نمایندگان در جلسه اول است : «من در برابر قرآن مجید به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم و اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم.» اصل هفتاد و دوم می‌گوید مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد.

حال با این تصریح قانون اساسی آیا بلاهت‌بار نیست که پرسیده شود چرا برخی از فرقه‌های گمراه در انتخابات حضور ندارند؟

شبهه‌افکنی‌های فریبکار

طبق قوانین اجلاس بین‌المجالس، هر انسانی جدا از رنگ و نژاد و اعتقاد و دین، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن دارد اما در ایران این قانون اجرا نمی‌گردد. غربالگری شورای نگهبان مانع اجرای این قانون می‌شود. آیا این غربال‌گری غیر قانونی است؟

اولا قانونی که مجلس ایران تصویب می‌کند نباید مغایر با قانون اساسی باشد. دیگر آن که قوانین بین‌المللی نباید مغایر با قانون اساسی باشد. سوم آن که تصویب قانون در مجلس باید به تأیید شورای نگهبان برسد تا آن قانون مصوبه مجلس به حساب آید.

چهارم آن که وقتی اجلاس بین‌المجالس می‌گوید انسان‌ها فارغ از رنگ و نژاد و دین باید حق انتخاب داشته باشند به معنی حق نامزد شدن نوجوان پانزده ساله یا فردی با پرونده جنایی و سرقت و قتل می‌تواند باشد؟مسلما قوانین ملی متکی به قانون اساسی است و هم انتخاب‌کنندگان و هم انتخاب‌شوندگان محدودیت‌هایی دارند که قوانین با شروطش آن محدودیت را رسمیت می‌دهد و همه انسان به ماهو انسان را از مطلقیت می‌اندازد. شعارهای عوام‌فریبانه از ترفندهای نهان چنین افرادی است که هدف‌شان اغوای افکار عمومی و توده‌های کم‌اطلاع است.

برش

بهانه‌های بنی‌اسرائیلی

شبهه‌های دیگر رفرمیست‌ها در نفی آزادی انتخابات ایران و انتصابی بودن و نه انتخابی بودن نامزدها، همان تشخیص صلاحیت نامزدها از سوی شورای نگهبان است و بعدی نیز این است که کلیمی‌ها چرا نامزد کلیمی‌ها به حساب می‌آیند، پس نماینده دارای حق دخالت در مسائل کلان نیست و این تبعیض است. این سفسطه هم یاوه دیگری است و مصداق وارونمایی و بداندیشی کینه‌توزانه و ویرانگری با بهانه‌های بنی‌اسرائیلی است؛ چرا؟

اول آن که تشخیص صلاحیت در همه کشورها با سازو کار هزار بار محدودکننده‌تر و به صورت سیستمی انجام می‌گیرد. در آمریکا و اروپا تمام عمر یک نامزد امروزی تحت نظارت در چنبره نظارت آن دو حزب حاکم می‌گذرد. ارتباطش با سیا خدمتگزاری امنیتی او لازم نیست استعلام شود بلکه همین که در حزب رشد می‌کند و به مقامات بالای حزبی یا نمایندگی کنگره با سابقه نظامی در ارتش می‌رسد خود به‌خود در پرونده کاری او مندرج است. یعنی به‌جای تشخیص آبکی صلاحیت افرادی که در ایران آزاد و بی‌کنترل حتی در مقام رئیس‌جمهور و وزیر و وکیل مخالف قانون اساسی و برانداز و فراری به دشمن و مخالف انقلاب از آب در می‌آیند یک‌هزارم این عدم احاطه بر فرد نامزد در غرب وجود ندارد و پرونده روزمره نظارت امنیتی با زندگی حزبی گره خورده و دو حزب حکومتی طبقه حاکم جامعه پیشقراول حفظ نظام‌شان هستند؛ نه مثل احزاب نامحرم ایران برانداز و وصل اجنبی و آموزش دیده نگرش غربی و پرورش یافته فرهنگ و دانشگاه و علم و کتاب دشمن غدار!!!

پس تشخیص صلاحیت در همه کشورها شدیدتر، نهان‌تر و سیستماتیزه‌تر از ایران وجود دارد. این فریب افراد بی‌سواد است که برای تشخیص صلاحیت افراد به‌وسیله شورای نگهبان عنوان انتصاب به انتخابات ایران می‌دهد در حالی‌که انتصاب واقعی در سیستم پیچیده انتخابات عوام‌فریبانه غرب مدام رخ می‌دهد.

نکته دوم، حقه بازی محض است. قانون اساسی ایران برای ممانعت از ضایع شدن حق اقلیت‌های اندک شمار دینی، راه‌حلی به سود اقلیت‌ها پیدا کرد. کلیمیان، آسوریان و ارامنه ایران اقلیتی بس اندک در برابر اکثریت تقریبا مطلق مسلمانان هستند. قانون‌گذاران انقلاب اسلامی برای آن که در هرانتخاب ملی و منطقه‌ای آنان بختی برای رقابت با کاندیداهای مسلمان و روی به مجلس نداشتند برای آن که مشارکت واقعی صورت گیرد، تقسیم نفراتی برای هر رأی را زیر پا نهادند و به تعداد بسیار قلیل، کرسی‌هایی برای‌شان در مجلس در نظر گرفتند اما همین که با این رانت قانونی به احترام اقلیت ناچیز بودن‌شان عمل شود، قانون‌گذار باز با ورودشان به مجلس، صحنه‌ای نو از موقعیت و جایگاه‌شان تعریف کرد و آنان را چون نمایندگان بزرگ‌ترین کلانشهرها و همه ایران، دارای مسئولیت ملی و نمایندگی کل مردم ایران به‌شمار آورد. حال رفرمیست برانداز که بت نظام پرتقالی آمریکا با رأی الکترال و حذف نامزد اکثریت مردم را می‌پرستد، معنی ارزشمند این پدیده را وارونه جلوه می‌دهد و با اغوا وانمود می‌کند حقی از کلیمیان، زرتشتیان و مسیحیان ضایع شده است.